

نگاهی به نظرات Martin Van Creveld مورخ اسرائیلی در

مورد ستم بر زنان.

این مصاحبه با مجله فوکوس در ۷ آوریل ۲۰۰۳ به مناسبت چاپ کتابش بنام "جنس برتر" انجام یافته است. وی می خواهد تاریخ جهانی امتیازات جنس مونث را نشان دهد. آن چه که در ... - می آید از مترجم است.

وی معتقد است تحت فشار بودن زن فقط یک افسانه است. جنس مونث از ابتدای پیدایش جامعه به خاطر ویژگی باروری دارای ارزش بوده است - تحقیقات مردم شناسان به ویژه مورگان که انگلس با استفاده از آن کتاب ارزشمند منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت رانوشت تاکید می کند که در جوامع کمونی اولیه گرداندن امور خانه همان قدر یک صنعت اجتماعا لازم محسوب می شد که تهیه غذا توسط مردان به وسیله شکار. به ویژه به دلیل نقش زن در گرد آوری آذوقه که با نقش تولید مثل آن ها هماهنگ تر بود و هم چنین امتیاز باروری، شرایط مادی زیست با تفوق زن بر مرد همراه بود. این تقسیم کار بین دوجنس اما منشا اختلاف و امتیاز نبود به نحوی که می توان گفت یک تساوی حقوقی بین زن و مرد برقرار بود. اما بعدها با پیشرفت تکنیک ابزار تولید، اهلی کردن حیوانات شکار شده و دام پروری، منبع عظیمی از ثروت ایجاد شد که به مرد تعلق داشت. تدریجا مناسبات اجتماعی جدیدی بوجود آمد و براساس آن مرد موضعی برتر از زن پیدا کرد، همان چیزی که انگلس از آن به عنوان "شکست جهانی تاریخی جنس مونث" نام می برد که با آن زن تنزل مقام پیدا کرد و اداره امور خانه خصلت عمومی خود را از دست داد و به صورت یک خدمت خصوصی درآمد و زن خدمتکار خانه شد. بنا براین مسلم است که این ستم و فشار با پیدایش مالکیت خصوصی آغاز شد نه با تشکیل جامعه اولیه.

مساله باروری و اهمیت قابل شدن برای آن هم مساله تحت فشار بودن زن را رد نمی کند. چنان که همین امروز هم با تاکید بر نقش باروری و مادری زن در جمهوری اسلامی ایران و بسیاری دیگر از کشورها، فشار بیشتری بر زن وارد می کنند. در جوامع پیشرفته صنعتی هم در مواقع بحران یعنی آن زمان که باید نیروهای تولیدی را کاهش دهند با تاکید بر نقش مادری و اهمیت آن در پرورش کودک حمله را با بیکار کردن زنان آغاز می کنند. دیگر این که دیگر باروری نقشی را که آن زمان برای تامین نیروی انسانی لازم با توجه به قلت جمعیت مرگ و میر بالای کودکان و هم بزرگسالان، نیاز به نیروی کار و نیرو برای جنگ بازی می کرد ندارد و بچه دار شدن و مراقبت از کودکان دیگر در بسیاری نقاط تنها مساله زن نیست - وی می گوید جنس مونث جنس اول است و مرد وجود دارد تا به زن خدمت کند نه چیز دیگری!

می گوید آناتومی و وضعیت بیولوژیکی اثری بسیار بزرگ در وضعیت فرهنگی اجتماعی فرد بازی می کند، مردان قوی تر و مقاوم تر هستند اما برعکس زنان پذیرنده اند و زاینده و پرورش دهنده کودک که این همواره در بین حیوانات پستاندار موجب امتیاز است، برای انسان هم همین طور است. بنا براین تقسیم کار

جنسی مبنای فیزیولوژیک دارد اما نمی دانم چرا در تحقیقات سعی دارند این را تغییر دهند. وی معتقد است که در شوروی سابق و در کیوتس های اسرائیلی با پیش داوری نسبت به مساله برخورد شده است- این هم مساله کهنه ای است که وجاهتش را دیگر از دست داده است و مقایسه شرایط زندگی اجتماعی انسان به ویژه نقش زن با حیوانات پستاندار که کاری جز طبیعت غریزی شان انجام نمی دهند بیان دیدگاه متحجر نویسنده است-.

در رابطه با ستم جنسی بر زن می گوید: طبق تحقیقاتی که من انجام دادم بر من روشن گردیده است که چیز ها این قدرها هم ساده نیست و واقعیت امری پیچیده است اما در شرایط مساوی دادگاه ها جانب زن را می گیرند یا نسبت به زن تخفیف قایل می شوند، اما در مقابل مرد را محکوم می کنند- آن چنان که پیداست وی شرایط مردسالارانه حاکم در جهان سرمایه داری را کافی نمیداند و یا اصولا وجود چنین چیزی را قبول ندارد-.

در رابطه با کتک خوردن زنان و مورد تجاوز قرار گرفتن آنان معتقد است که بیشتر موارد زنان دروغ می گویند و معمولا در کتک کاری اولین ضربه را زنان می زنند- شاید هم فکر می کند که زنان خود کتک زنی می کنند و یا اصولا این را به عنوان حق مردانه قبول دارد. چگونه می توان این همه مدارک موجود ضرب و شتم و حتی کشتن زنان و موارد بی شمار تجاوز را ندیده گرفت-.

در رابطه با نا برابری مزد زنان با مردان می گوید : مردان وقت بیشتری صرف کار می کنند ، شغل های سخت تر، کثیف تر، و خطرناک تر را که زنان تمایلی به آن ها نشان نمی دهند قبول می کنند و همین امر سبب می شود که مردان مزد بیشتری دریافت می کنند- در رابطه با تقسیم کار جنسی اگر مبنا را بر قدرت بدنی بگذاریم ، کاری که مورخ مورد بحث می کند باید گفت که پیشرفت صنعت و تکنیک، امروزه شرایطی را فراهم کرده است که دیگر کمتر از نیروی بدنی کارگر استفاده می شود، به ویژه در صنایع پیشرفته که با ماشین و دکمه و سرعت سرو کار داریم، چیزی که نه تنها از هر دو جنس بلکه از کودکان هم برمی آید.

اما در مناطقی که هنوز صنعت پیشرفته غالب نشده است مساله کار زنان را باید از منظر دیگری نگریست. در این کشورها که کشاورزی هنوز بخش عمده فعالیت اقتصادی را تشکیل می دهد بیشترین سهم کار طاقت فرسای کشاورزی از کاشت و داشت و برداشت بردوش زنان قرار دارد در ضمنی که هم زمان کار خانگی و هم چنین کار تولیدی صنایع دستی را به عهده دارند اما هیچ کدام به حساب نمی آیند و این زنان حتی در زمره نیروهای فعال اقتصادی هم محسوب نمی شوند. در این جا نویسنده را به قطعنامه ۲۷ کنفرانس عمومی یونسکو در اکتبر ۱۹۹۲ در پاریس رجوع می دهم.

در رابطه با این مطلب که زنان از پذیرش کارهای سخت سرباز می زنند و همین را یکی از دلایل پائین تر بودن مزد زنان می داند گرچه صحبت از مزد نابرابر در مورد کارهای یکسان است، ایشان را به اطلاعات بسیار موثق موجود در کاپیتال مارکس و فصل وضعیت شغلی زن از کتاب زن و سوسیالیسم اثر آگوست بیل (ترجمه فارسی آن در مجله نگاه شماره ۱۲) و بسیاری کتاب های دیگر که در سی سال اخیر در اروپا و

امریکا به چاپ رسیده رجوع می دهم البته چنان که پیداست ایشان آن ها را هم قبول نخواهند داشت در ضمنی که ساعات کار طبق قرارداد مشخص می شود و برای همه کارگران یکسان است اما کارهای نیمه وقت یا پاره وقت که مزد آن پائین است و امکان ارتقا شغلی در آن وجود ندارد معمولاً شامل زنان می گردد که نشان از تبعیض دارد نه راحتی و رعایت حال - .

وی معتقد است ثروت در دست بیوه زنان متمرکز می شود و برای نمونه از قوانین سوئد نام می برد که بر مردان تا حد مرگ مالیات می بندد تا بتواند هر چه بیشتر به زنان امتیاز بدهد - نویسنده ۳ میلیارد مردم فقیر دنیا که ۷۰ درصدشان را زنان تشکیل می دهند و اصولاً چیزی جز قروض برای به جا گذاشتن ندارند را کنار می گذارد و به چند میلیون جمعیت سوئد می چسبد که حتماً در آن جا هم و به ویژه برای طبقه کارگر سوئد، این گونه نیست که وی مطرح می کند. هم این طور ندیده می گیرد که ۶۰ درصد زنان جهان در شرایطی به سر می برند که سلامت شان در خطر است - .

لیستی ارائه می دهد تا اثبات کند که بر مردان در جوامع امروزی بیش از زنان ستم وارد می شود و در شرایط سخت تری زندگی می کنند از جمله:

امید زندگی مردان در غرب کمتر از مردان است. حوادث ناشی از کار و مرگ و میر حاصل از آن نزد مردان بیشتر از زنان است. اما زنان به ندرت در جنگ شرکت می کنند. در حوادث طبیعی اول زنان و کودکان را نجات می دهند. جوامع پول بیشتری را در رابطه با بیماری های زنان صرف می کنند مثلاً در رابطه با سرطان پستان. در سختی ها زنان بیشتر از مردان مورد دلسوزی و حمایت قرار می گیرند - در مورد این لیست تنها به هزینه تحقیقات مربوط به سرطان پستان اشاره می کنم . مساله آن قدر عظیم است که دیگر به آن به عنوان مساله جنسیتی نگریسته نمی شود بلکه یک فاجعه انسانی است. هر ساله میلیون ها زن در سراسر جهان در اثر ابتلا به این بیماری جان خود را از دست می دهند و دائماً دامنه آن وسعت می گیرد و همین امر ضرورت توجه به آن را ایجاد کرده است. با توجه به دید مورخ محترم اگر ایشان بخواهند کتابی در باره فلسطین و اسرائیل بنویسند چه از آب در خواهد آمد. شاید این کار سترگ را هم انجام داده اند - .

فریده ثابتی ، مارس ۲۰۰۴